

بیت

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سردرگین در نهج البلاغه

(عجبت، عنینت، ابریت)
آیت الله ناصر مکارم شیرازی

با توجه به ترجمه و شرح فشرده‌ای که جمعی از فضلا در حوزه علمیه قم بر نهج البلاغه نوشته‌اند و من هم نظارتی بر کار آنها داشته‌ام، در خلال مدتی که روی نهج البلاغه کار می‌کردیم به مسائلی برخوردیم که طبعاً در این شرح مطرح شده است، و ویژگی‌هایی در نهج البلاغه دیدیم که این ویژگی‌ها بسیار زیاد است و من گمان نمی‌کنم در وقت کوتاهی بتوانم درباره همه مسائل بحث کنم. از میان ویژگی‌ها که در خلال این مدت من و دوستانم در نهج البلاغه یافتیم و سعی کردیم در این شرح منعکس بشود سه ویژگی مهم است:

اول: مسئله جامعیت نهج البلاغه.

دوم: مسئله عینیت و واقع‌گرایی نهج البلاغه است.

سوم: مسئله جاودانگی و ابدیت نهج البلاغه.

می‌دانیم سنت تاریخ بشر این است که

همیشه نوها را کهنه کند، همیشه جوان‌ها را پیر

کند، و کم‌کم از صفحه ذهن جامعه محو کند، و به

دست فراموشی سپارد، تمام حوادث تاریخ بشر

مشمول این قانونند، این خاصیت علم ماده است:

فرسودگی، کهنوت، باگذشت زمان بی‌رنگ

شدن و محو شدن ولو مهمترین حوادث عالم

باشد، جنگ‌های جهانی از حوادث مهم تاریخ

بشر به شمار می‌رود، جنایتکارانی به جان هم

افتادند، دهها میلیون کشته و مجروح بر جای

گذاردند، حادثه‌ای بود که می‌بایست همیشه در

خاطرها باشد. اما سی‌چهل سال که گذشت نسل

تازه‌ای روی کار آمد، و اکنون خاطرات

جنگ‌های جهانی دارد فراموش می‌شود، در عالم ماده این یک سنت همیشگی است.

ولی اگر دقت کنیم می‌بینیم مسائلی استثنایی وجود دارد که از این سنت جدا است، یعنی نه تنها گذشت زمان روی آن اثر نمی‌گذارد، بلکه بر عکس به جای اینکه کم‌رنگ بشود پررنگ‌تر و نامی‌تر و پرجوش‌تر می‌شود. در این باره نمونه‌هایی را می‌توان ذکر کرد:

قرآن مجید در رأس آنهاست، نهج البلاغه از همین‌گونه‌هاست که گذشت زمان، گرد و غبار نسیان و فراموشی بر آن نیفتانده است.

با وجود اینکه مرحوم علامه امینی در جلد چهارم الغدير در شرح حال مرحوم سید رضی هشتاد و یک شرح و ترجمه برای نهج البلاغه نقل می‌کند، ولی در عین حال با اینکه از جمع‌آوری نهج البلاغه به وسیله مرحوم سید رضی بیشتر از هزار سال گذشته است و هشتاد و یک شرح و ترجمه برای آن نوشته شده، ولی باز هم انسان می‌بیند مسائل ناگفته در نهج البلاغه بسیار فراوان است و باز هم تازگی در آن زیاد است.

چرا بعضی از مسائل از این سنت عمومی تاریخ خود را جدا می‌کند و جاودانه می‌شود و علی‌رغم گذشت زمان می‌ایستد و پیش می‌رود؟ چرا حادثه کربلا این چنین جاودانه است؟ چرا بعد از هزار سال از جمع‌آوری نهج البلاغه به وسیله مرحوم سید رضی این کتاب امروز از هر زمانی درخشان‌تر است؟

در اینجا یک واقعیت است و من خیلی

فشرده می‌گویم و آن اینکه آن‌چه مربوط به جهان ماده است، خاصیت فرسودگی دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره خورشید و ماه می‌فرماید:

این خورشید و ماه «یسلبان کل جدید و یقربان کل بعید»^(۱) خورشید و ماه اشاره به سال و ماه و زمان است، گذشت زمان هر نوئی را کهنه می‌کند و هر دوری را نزدیک می‌کند، چرا؟ برای اینکه خاصیت عالم ماده این چنین است، مهمترین چیزی که مادر عالم ماده با آن سر و کار داریم، خورشید یا آفتاب عالم‌تاب، یک میلیون و دویست هزار بار از کره زمین بزرگتر است، اما همین خورشید، گذشت زمان بر آن اثر می‌گذارد و کهنه و کم‌نور می‌کند، و همان چیزی می‌شود که قرآن گفته:

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ».

امروزه از طریق علم و دانش بشر ثابت شده که در هر ۲۴ ساعت، سیصد هزار میلیون تن از وزن خورشید کم می‌شود، و طبعاً زمانی می‌رسد که خاموش می‌شود، این خاصیت جهان ماده است. اما اگر مسائلی از جهان ماده و چهارچوبه زمان و مکان قدم بیرون بگذارد و با عالم ماوراء ماده و ذات پاک خدا که وجودی است ابدی بی‌یوندا پیدا کند، رنگ ابدیت به خود خواهد گرفت و گذشت زمان آن را فرسوده و کهنه نخواهد کرد. خدایی پایان است، طبعاً نمودار ندارد، اما موجودات امکانی‌ای که با خدا ارتباط پیدا می‌کنند رنگ جاودانه پیدا کرده، دائماً به سوی او نزدیک می‌شوند، و به سوی تکامل پیش

می‌روند، همانطوری که فرموده‌اند:

«ما کان لله ینمو»^(۲)

آنچه برای خدا است نمو می‌کند.

حادثه کربلا و جریان عاشورا از اینگونه حوادث است که هم ابدیت پیدا کرده هم نمو، بر نهج البلاغه نیز همین واقعیت حاکم است، هم جاودانگی پیدا کرده و هم روز به روز قلب‌های تازه‌ای را تسخیر می‌کند و اندیشمندان جدیدی را به سوی خود جلب می‌کند، کنگره‌های عظیمی برای بررسی نهج البلاغه تشکیل می‌شود و متفکرین بیشتری درباره نهج البلاغه مطالعه و تحقیق می‌کنند، این خاصیت ارتباط و پیوند با ذات پاک خدا است.

نهج البلاغه از همان جایی جوشیده که قرآن جوشیده است، قرآن کهنه نمی‌شود، لذا نهج البلاغه هم کهنه نمی‌شود، الان مسائلی که علی علیه السلام هزار و سیصد سال قبل فرموده، یعنی در آن چهار دیوار مسجد کوفه خطبه‌هایی را که ایراد کرده و بعد جمع آوری شده، نامه‌هایی که به افراد گوناگون نوشته، وقتی آنها را بعد از هزار و سیصد سال مورد بررسی قرار می‌دهیم می‌بینیم که در صحنه اجتماع کاربردی فوق‌العاده قوی دارد.

ماکتبهای جالبی داریم، که در عصر و زمان خود بسیار جالب بوده، اما امروز فقط به عنوان یک کتاب ادبی مورد بحث قرار می‌گیرد، و کاربرد چندانی در زندگی امروزه مردم ندارد، ولی تمام نهج البلاغه می‌تواند در هر جا حضور داشته باشد، و می‌تواند در تشکیلات دولت

الهام‌بخش باشد، چنانچه قانون اساسی جمهوری اسلامی را در بسیاری از مسائل می‌توان از نهج البلاغه الهام گرفت، این دلیل بر این است که نهج البلاغه کهنه نمی‌شود.

قانون اساسی که بشر می‌نویسد ممکن است بعد از مدتی، پنجاه سال یا صد سال احتیاج به تغییر داشته باشد، اما این نامه یا فرمان به مالک‌اشتر از چنان جامعیتی برخوردار است که یک مسئله‌ای که قابل عمل و الهام‌بخش نباشد، در سرتاسر آن به چشم نمی‌خورد، همچنین است نهج البلاغه، این معنی جاودانگی است، یعنی همیشه تازه است، همیشه قابل بهره‌گیری و استفاده است.

قسمت دوم مسئله جامعیت نهج البلاغه است، می‌دانیم که نهج البلاغه از سه بخش: خطبه‌ها، نامه‌ها، کلمات قصار، تشکیل شده است، و هر کدام از این سه بخش، سهم مهمی از زندگی انسان را می‌سازد، یعنی اگر این سه بخش، در زندگی انسان‌ها اجرا بشود به عقیده من هیچ کاستی و نقصی در زندگی وجود نخواهد داشت.

بخش اول که بخش خطبه‌هاست مربوط به ایدئولوژی، عقاید، معارف عالی اسلام، عرفان، مبدأ و معاد است که در عالی‌ترین شکلش بیان شده است، به عنوان مثال اگر خطبه اول را بررسی کنید می‌بینید که اگر تمام اندیشمندان جهان جمع شوند و درباره توصیف خداوند و مسائل مربوط به عرفان پروردگار سخن بگویند، نمی‌توانند به اندازه خطبه اول سخن بگویند:

نهج البلاغه

۱۲ شماره ۱۱ و ۱۲

«الحمد لله الذى لا يبلغ مدحته القائلون، و لا يحصى نعمائه العادون، و لا يؤدّى حقه المجتهدون، الذى لا يدركه بعد الهمم و لا يناله غوص الفطن».

علی عليه السلام دوازده صفت در این چند سطر اول خطبه برای خدا، بیان کرده، که اگر روزها در شرح آن صرف شود باز هم حق مطلب چنان که باید ادا نمی شود، همچنین خطبه قاصعه، خطبه اشباح، خطبه هایی که در آن درباره اوج کامل شناسایی خدا بحث شده، انسان را به یک عوالمی می برد، که بالاتر از آن احساس بشر راهی ندارد. اگر کسی می خواهد خدا را بشناسد باید بعد از قرآن این خطبه های نهج البلاغه و این توصیف علی عليه السلام از خدا و مسائل مبدأ و معاد را که در این خطبه ها مطرح است، مورد مطالعه قرار دهد.

قسمت دوم نهج البلاغه (نامه ها) بخش مسایل اجتماعی و سیاسی است. به عقیده من کسانی که الان دست اندرکار مسایل سیاسی هستند، باید نامه های نهج البلاغه را مطالعه کنند و آن را در کار روزمره خود پیش چشم بدارند.

عجایی در این بخش هست، مسایلی الهام بخش و عمیق و واقعیت هایی که اگر در زندگی پیاده شود، بار سیاسی آن به قدری قوی و نیرومند است که طالب را از هر چیز دیگری بی نیاز می کند.

بخش سوم نهج البلاغه کلمات قصار است، به عقیده من کلمات قصار، بخش خودسازی، انسان سازی و اخلاقی نهج البلاغه است، یعنی ما



در خطبه‌ها معارف و عرفانمان را و در نامه‌ها مدیریت را قوی می‌کنیم، وقتی بخواهیم خودمان را قوی کنیم و با توجه به مسائل اخلاقی خود را بسازیم باید به سراغ مسائلی که علی علیه السلام در بخش کلمات قصار بیان فرموده برویم.

من به عنوان نمونه در اینجا بعضی قسمت‌ها را عرض می‌کنم، ما در بخش کلمات قصار بخشی داریم به عنوان وصایای پنجگانه، علی علیه السلام برنامه خودسازی انسان را در پنج جمله فشرده و کوتاه بیان کرده، گمان نمی‌کنم بالاتر از این ما چیزی پیدا کنیم:

«اوصیکم بخمس لو ضربتم الیها آباط الابل لکانت لذلک اهلاً: لا یرجون احد منکم الا ربه و لا یخافن الا ذنبه و لا یستحین احد منکم اذا سئل عما لا یعلم ان یقول لا اعلم و لا یستحین احد اذا لم یعلم الشئ ان یتعلمه و علیکم بالصبر فان الصبر من الایمان کالرأس من الجسد، و لا خیر فی جسد لارأس معه، و لا خیر فی ایمان لا صبر معه»^(۳)

از این بالاتر اصول خودسازی را کجا می‌توانیم پیدا کنیم؟ پنج اصل: اصل اول: ای انسان تکیه‌گاہ فقط در زندگی خدا باشد و بس، تکیه‌گاہ تو و امید تو و نیروی محرک وجود تو باید رجای پروردگار باشد:

«لا یرجون احد منکم الا ربه».

اصل دوم: ترس و وحشت تو از چه چیز؟ از تهدیدهای عوامل مادی؟ نه اینها وحشتناک نیست، اینها ممکن است به نقطه اوج افتخار انسان منتهی بشود، فرمود: تنها یک چیز در عالم

وحشتناک است و بس، و آن گناه توست، اگر گناه نباشد، وحشتی در سراسر زندگی تو نیست. «ولا یخافن الا ذنبه».

اصل سوم و چهارم: که مسئله تعلیم و تعلم است. هر کدام از شما اگر مطلبی را نمی‌دانند بگویند نمی‌دانم، و اگر کسی که از او سؤالی درباره مطلبی که نمی‌داند بشود، بی‌محابا بگویند نمی‌دانم، نه استاد در تعلیمش ادعای علم کلی کند، نه شاگرد در تعلمش شرم و حیایی به خود راه بدهد.

اصل پنجم: و آن در مسیر عمل و اجرا کردن آنچه می‌داند به کار می‌آید، و آن اصل، اصل استقامت است. «علیکم بالصبر».

استقامت و ایستادگی، در مقابل حوادث، «ان الصبر من الایمان کالرأس من الجسد» همانطوری که فرماندهی کل بدن انسان در مغز اوست، یک ضربه مختصر بر مغز انسان، یک بخش از بدن انسان را تعطیل می‌کند، می‌فرماید:

«فرماندهی ایمان انسان هم در استقامت و صبر است، اگر استقامت نباشد، ایمان نیست، و تمام اصولش فرومی‌ریزد و از بین می‌رود».

ملاحظه می‌کنید، علی علیه السلام پنج سخن کوتاه در مورد خودسازی بیان فرمود که عملی شدن آن برای ساختن یک فرد یا یک جامعه کافی است، جامعه هم باید «لا یرجون احد منکم الا ربه» باشد، جامعه هم باید از هیچ چیز جز گناه خودش و تخلفاتش، کوتاهی‌هایش نترسد، باید بر جامعه اصل تعلیم و تعلم حاکم باشد، باید اصل استقامت و صبر بر آن حکومت بکند.

ما در نهج البلاغه، در کلمات قصار جمله‌ای داریم که فقط دو کلمه است، سید رضی آن مرد دانشمند آن نابغه عصر وقتی به این دو کلمه می‌رسد، می‌گوید:

«هر چه من بخواهم درباره عظمت این دو کلمه بگویم کم است، آنجا که علی می‌گوید: «تخففوا تلحقوا» ای مردم سبکبار شوید تا به قافله برسید و ملحق شوید، مسیر زندگی شما پیچ و خم و فراز و نشیب دارد، گرده‌های صعب‌العبور دارد، کسانی که بارشان سنگین باشد در پیچ و خم اول می‌مانند. ای انسانها: از این گرده‌ها به راحتی نمی‌توانید بگذرید، سبکبار شوید تا از این گرده‌های سخت زندگی به آسانی بگذرید»

علی علیه السلام این را تنها به یک فرد نمی‌گوید، بلکه به جوامع بشری هم می‌گوید، ای جوامع بشری که دست‌گدایی برای انواع وام‌ها به سوی شرق و غرب دراز می‌کنید و در سایه شوم این وام‌ها وابستگی ایجاد می‌کنید، جامعه‌تان را سبکبار کنید، زرق و برق را از آن حذف کنید، زواید را از آن بردارید و سبکبار شوید، تا به مقصد برسید.

امروزه دانشمندان علم اقتصاد، در مسائل اقتصادی بشر، مطالعه کرده، می‌گویند: مجموع زندگی اقتصادی بشر در سه قسمت خلاصه می‌شود: نیازها، مسائل رفاهی، و هوس‌ها. نیازها آن چیزی است که انسان برای زنده ماندن بدان نیاز دارد، مثل غذا، لباس، مسکن و دارو و بهداشت، بعد از آن مسائل رفاهی پیش می‌آید،

بعد مرحله سوم یعنی هوس‌ها مطرح می‌شود، چشم‌هم‌چشمی‌ها، رقابت‌ها و خیالات واهی، آنها طبق محاسبه‌ای که از نظر آماری کرده‌اند، بدین نتیجه رسیده‌اند که بخش سوم، مهمترین بخشی است که ثروت‌های بشر را به خود جذب می‌کند، یعنی ثروت‌ها جذب هوس‌ها می‌شوند، و بخشی که کمترین حجم ثروت را به خود جذب می‌کند، بخش اول است، یعنی ضرورت‌ها و نیازها.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «تخففوا تلحقوا» این اضافات را بزیند هوس‌ها را حذف کنید، و مسائل رفاهی را که باعث وابستگی می‌شود، حذف کنید، و به خاطر آن زیر سیطره اقتصادی قرار نگیرید، سبکبار بشوید و به سرمنزل مقصود و سعادت‌تان برسید.

قسمت سوم، مسئله عینیت و واقع‌گرایی است، بعد از قرآن مجید که پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله آن را به عنوان نور جاودانه در جهان بشریت تاباند، نهج البلاغه از عینیت و واقع‌گرایی عجیبی برخوردار است. کتاب در دنیا زیاد نوشته شده وقتی انسان آن را می‌خواند تحت تأثیر واقع می‌شود، و در مرحله عمل؟ طرحی است زیبا، اما واقع‌گرایی در آن نیست، کتابی مهم و ارزشمند است که در عین جامع و جالب و زیبا بودن قابل عمل باشد، نهج البلاغه و برنامه‌های نهج البلاغه چنین است، انسان هر چه بخواهد می‌تواند از نهج البلاغه بردارد و در زندگی خود عمل کند، در اینجا ذکر یکی دو نمونه لازم به نظر می‌رسد.

علی عليه السلام جمله‌ای را از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در نامه به مالک اشتر فرموده است:

«ای مالک من این مطلب را به تو می‌گویم، که اگر در هر جامعه‌ای حق ضعیفان از اقویاء و زورمندان با قاطعیت تمام گرفته نشود آن جامعه روی آسایش و امنیت نخواهد دید.»

«لن تقدس أمة لا يؤخذ فيها حق الضعيف عن القوى غير متعص.»

ملاحظه می‌کنید که چقدر واقعیت‌گرایی دارد، اگر به تمام دنیا نگاه کنیم، می‌بینیم که علت اصلی تمام ناآرامی‌ها در سطح جهان، پایمال شدن حقوق ضعیفان به وسیله زورمندان است، و او فریاد می‌کشد:

«لن تقدس أمة»

امتی که به پانخیزد و حق ضعیف را از نیرومند نگیرد پاک نمی‌شود، آلوده، ناآرام و ناپسامان است، همیشه اضطراب بر آن حاکم است، این معنی واقعیت‌گرایی است، چیزی است که در تمام زندگی انسان‌ها حلول کرده است، اما نمونه‌ای دیگر عرض کنم.

علی عليه السلام در نامه مالک اشتر مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند، خاصه و عامه.

برای خاصه هفت ویژگی می‌گوید، برای عامه و توده مردم سه ویژگی.

فرمود:

«ای مالک من به تو می‌گویم که مردم دو دسته‌اند، عده‌ای از مرفهین و صاحبان زندگی پرنواز و نعمت، که هفت اشکال در زندگیشان است، عده‌ای هم مستضعفین و توده‌های

جمعیت که دارای سه ویژگی‌اند، من اینها را برای تو می‌شمارم تا بدانی آبت با آن مرفهین توی یک جوی نمی‌رود هر چه هست در وجود این مستضعفین است»، فرمود:

«ليس أحدٌ من الرعية أثقل على الوالي مؤنة في الرخاء»

این مرفهین که تعبیر به (خاصه) فرموده است، اولین اشکالشان این است که بار زندگیشان بر دولت از همه سنگین‌تر است، آب و برق و میوه را از همه بیشتر مصرف می‌کنند، خانه‌های چند هزار متری دارند، اصلاً بار اینها را دولت می‌کشد، گاهی می‌شود که یک خانواده از اینها به اندازه پنجاه خانواده مستضعف بار بر دوش حکومت دارد.

«واقلاً معونة في البلاء.»

ولی مشکلات که پیش می‌آید این قشر از همه کمتر کمک می‌کنند، حال مقایسه کنید، علی عليه السلام می‌فرماید:

«دومین ویژگی اینها این است که در عین اینکه از همه پر توقع‌ترند کمکشان از همه کمتر است.»

سوم: «و اگره للانصاف»، اینها - مرفهین - انصاف و عدالت را نمی‌پسندند. اصلاً نمی‌خواهند دیگران هم از مزایای اجتماعی برخوردار و بهره‌مند باشند. همیشه خودشان را از همه برتر می‌پندارند و از حکومت امتیاز می‌طلبند.

چهارم: «و أسأل بالالحاف»، در تقاضاهایشان از همه بیشتر اصرار و پافشاری

دارند. قدرت و امکانات حکومت و ملت را در نظر نمی‌گیرند، متأسفانه غالباً خودشان نیازهای حیاتی توده مردم را فراموش کرده‌اند ولی چیزی که از خاطرشان فراموش نمی‌شود



درخواست‌های گوناگون و فراوان آن‌هاست. پنجم: «و أقل شكراً عند الاعطاء»، وقتی چیزی به اینان بدهی، سپاسگزاریشان از همه کمتر است، بلکه یک چیزی هم طلبکارند و می‌گویند که: ما به این مملکت چنین و چنان خدمت

کرده‌ایم، این چیزی که به ما داده‌اند خیلی کمتر از آن است که باید می‌دادند.

ششم: «و أبطأ عذراً عند المنع»، علی‌الغالب می‌فرماید: «اگر یک چیزی مصلحت نیست که به او بدهی، هر چه عذرخواهی کنی نمی‌پذیرد، اگر به او بدهی شاکر نیست، و اگر ندهی عذرپذیر نیست».

آخرین ویژگی‌های آنها «و أضعف صبراً عند ملهات الدهر» است، یعنی وقتی یک بلایی می‌آید، کسانی که بیش از همه بی‌صبری و بی‌تابی می‌کنند، همین مرفهین هستند.

ویژگی عامه می‌فرماید:

«انما عمود الدین و جماع المسلمین و العدة للأعداء العامة من الأمة».

توده مردم دارای این سه ویژگی هستند: هم عمودالدین‌اند، هم استخوان‌بندی جامعه هستند و هم نیرویی در مقابل دشمن، در اینجا سخن بسیار است، و وقت اندک...

به هر حال من فکر می‌کنم که اگر این واقعیت‌های عینی را از نهج‌البلاغه استفاده کرده و منعکس کنیم، اقشار جامعه فاصله‌شان را با نهج‌البلاغه کمتر کنند، و بیشتر الهام بگیرند، مشکلات جامعه هم، همه در پرتو قرآن و نهج‌البلاغه قابل حل است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- نهج‌البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۸۹.
- ۲- نهج‌البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۸۹.
- ۳- نهج‌البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۷۹.